

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانیازان

اشرف دهقانی
۲۶ اگست ۲۰۱۵

بخش سوم

یاد رفیق کبیر فریدون (علی اکبر) جعفری یاد باد !

در پرتو وجود یک تئوری انقلابی راهنمای چریک های فدائی خلق، در طی مدت کوتاهی (از اواخر سال ۴۹ تا سال ۵۱) نه فقط انجام عملیات مسلحانه علیه رژیم و اربابان امپریالیستش، بلکه تبلیغ و ترویج نظرات سازمان که در شرایط دیکتاتوری و اختناق موجود نوعی فعالیت انقلابی مسلحانه محسوب می شد و با اهمیتی هر چه بیشتر با توجه به تأثیرات وسیع مقاومت های قهرمانانه چریک های فدائی خلق و دیگر مبارزان مسلح دستگیر شده در زندان ها، فضای سیاسی سکوت و رخوت پیشین در جامعه کاملاً دگرگون شده و جای آن را جوشش مبارزاتی و فضای سیاسی شاد پر کرده بود. گرایش شدید نیروهای مبارز و آزادیخواه جامعه به جنبش مسلحانه و وجود نیروهای جوان کمونیست که در سال ۵۱ خواهان پیوستن به چریک های فدائی خلق و گسترش صفوف این سازمان بودند یک واقعیت انکار ناپذیر می باشد. در این شرایط رفیق جعفری که در طول مدتی که به عنوان یک انقلابی حرفه ئی در سازمان فعالیت می کرد به راستی تعمید خون و آتش دیده و حال کوله باری از تجربه های خونین را با خود داشت از جمله رفقائی بود که وظیفه ارتباط گیری با نیروهای جدید، سازماندهی آن ها و آشنا کردن شان با مسایل تشکیلاتی و غیره را به عهده گرفت. در این جا به این واقعیت هم باید اشاره کرد که مبارزه خونین چریک های فدائی خلق با دشمنان کارگران و توده های تحت ستم ایران بدون دریافت ضربه از طرف ساواک و نیروهای مسلحش پیش نمی رفت. از جمله درست در تیر ماه [سرطان] سال ۵۱ بود که رفیق عباس جمشیدی رودباری که رفیقی تئوریک و بسیار آگاه نسبت به مسایل سیاسی و هم چنین بسیار شجاع و بی باک بود به هنگام شناسائی یکی از مزدوران جنایت پیشه ساواک (آن شخص، مقام امنیتی شاه و از سرکردگان معروف ساواک، پرویز ثابتی بود که خود در کتاب "در دامگه حادثه" در مورد این موضوع نوشته است - صفحه ۲۴۷) دستگیر شد. رفیق رودباری چریک فدائی خلقی بود که با تعلق داشتن به گروه رفیق احمدزاده از نزدیک در جریان مباحث تئوریک این گروه قرار داشت؛ و از این رو یکی از دستاوردهای بسیار ارزشمند این گروه یعنی تئوری مبارزه مسلحانه را عمیقاً درک کرده و از این قابلیت برخوردار بود که در جهت حل مسایل تئوریک جنبش، رویدادها و مسایل جاری مبارزه را به صورت تئوریک توضیح و تشریح نماید. به واقع پس از ضربه های سنگین سال ۵۰، او نقش برجسته ای در هدایت مسایل نظری سازمان به عهده داشت و از این رو دستگیری وی ضربه بزرگی به چریک های فدائی خلق بود. پس از دستگیری این رفیق ارزنده، نقش رفقاء، حسن نوروزی، حمید اشرف و فریدون جعفری در اداره امور سازمان هر چه بیشتر شد. در این دوره سازمان با تلاش های بی وقفه و فداکاری های بی دریغ چریک های

فدائی خلق به حیات سرزنده خود ادامه داد و توانست با تأثیرگذاری های ارزشمند خود در جنبش انقلابی مردم ایران این جنبش را قدمی به جلو سوق دهد.

با پایان سال ۱۳۵۱ و آغاز سال ۱۳۵۲، رفیق جعفری را در ارتباط با تعدادی از مبارزان شهر بابل که با تلاش های رفیق فراموش نشدنی عباس کابلی به واقع گروهی را تشکیل می دادند، می بینیم. تماس و گفت و گوی های رفیق جعفری با این رزمندگان جدید به آن جا منجر شد که آن ها به طور دسته جمعی در یک شب به زندگی حرفه ای و مخفی روی آورده و به سازمان پیوستند - که این خود نشانه یک قدرت نمائی از طرف انقلابیون علیه رژیم شاه و ساواک منفورش بود. بی مناسبت نیست این موضوع هم بیان شود که آن رفقاء قبل از اقدام به مخفی شدن خواهان آن بودند که دیداری هم با رفیق حمید اشرف (که تنها بازمانده از ۹ رفیقی بود که رژیم شاه عکسشان را روی دیوارها چسبانده و از مردم برای دستگیری آن ها استمداد طلبیده بود و از این رو شخصیت و نامی آشنا محسوب می شد) داشته باشند که به خواست آن ها پاسخ مثبت داده شد و رفیق حمید اشرف در جمع آن مبارزان انقلابی حضور یافت.

سال ۱۳۵۲ برای چریک های فدائی خلق سال کوشش در افزایش قدرت و امکانات سازمان، سال امکان سازی های تکنیکی و تدارک برای برداشتن قدم های جدیدی به پیش بود، امری که ثمره آن در سال ۵۳ خود را آشکار ساخت. به واقع، سال ۵۳ از جنبه مقابله عملی با دشمن و انجام چندین عملیات مسلحانه مهم و کاملاً تأثیر گذار، سال شکوفائی سازمان چریک های فدائی خلق می باشد که خود انعکاسی از فعالیت های سازمان در سراسر سال ۵۲ بود، فعالیت هایی که رفیق جعفری نقش بسیار برجسته ای در آن ها ایفاء کرده بود. در سال ۵۲ بیشترین فعالیت رفیق جعفری، پایه گذاری یک سری امکانات تدارکاتی و کارهای تکنیکی برای تداوم و پیشبرد مبارزه بود. در عین حال وی در این دوره هم چنان به ایجاد ارتباط با نیروهای جدید و سازماندهی آن ها می پرداخت. از جمله در اواخر سال ۱۳۵۱ رفیق بهمن روحی آهنگرانی که رفیق جعفری را از دوران دانشجویی اش می شناخت (هر دوی آن ها دانشجوی دانشکده اقتصاد در دانشگاه تهران بودند) از طریق او به سازمان وصل شد و همراه وی رفقاء نزهت و اعظم روحی آهنگرانی، حمید مؤمنی، حبیب مؤمنی، زهرا آقا نبی قلهدکی، شهاب رضوی و بعد چند مبارز جوان دیگر که با آن رفقاء در ارتباط بودند به سازمان پیوسته و به زندگی مخفی و حرفه ای روی آوردند.

در شرایط گسترش صفوف سازمان از مبارزان انقلابی، شاخه مشهد نیز تحت مسؤلیت رفیق جعفری گسترش یافت و تعدادی از رفقاء از جمله جلال فتاحی، ابراهیم پوررضای خلیق، صبا بیژن زاده، حمید مؤمنی و مدتی رفیق مرضیه احمدی اسکونی در مشهد ساکن شدند. در این شهر با سازماندهی رفیق جعفری کارهای گوناگونی توسط رفقاء صورت می گرفت که به طور خلاصه می توان کار با مواد کیمیائی، تهیه سیانور و اسید پیکریک (مواد منفجره)، ایجاد یک کارگاه تراشکاری و تحت این پوشش ساختن پوسته های نارنجک، کارهای انتشاراتی و بعد برای اولین بار انتشار نشریه ای به مثابه ارگان چریک های فدائی خلق به نام "نبرد خلق" را نام برد. کتاب حماسه مقاومت نیز در این دوره در مشهد نوشته شد و انتشار آن نیز به صورت یک کتاب در همین شهر به سرانجام رسید. در رابطه با کتاب حماسه مقاومت رفقاء تلاش کردند که این کتاب را به صورت تقریباً حرفه ای به چاپ برسانند. رفیق جعفری یک دستگاه چاپ دستی و مرکب سیاه و قرمز تهیه دیده بود که برای اولین بار در انتشار این کتاب به کار گرفته شد به گونه ای که به خصوص سرتیترها که به رنگ سرخ چاپ شده بود نظر هر بیننده ای را می توانست به خود جلب کند. انجام چنین کاری در آن زمان به معنی نشان دادن قدرت سازمان به دشمن و دلشاد کردن نیروهای مبارز جامعه بود.

رفیق جعفری به واقع در بسیاری از کارهای سازمان از کارهای ریز گرفته تا کارهای دشوار دخیل بود. از جمله او بود که با کمک رفیق کیومرث سنجری تغییری در آرم قبلی سازمان که در آن دست با مسلسل در درون نقشه

ایران قرار داشت داد. این دو رفیق هرچند مهارت خاصی در این کار نداشتند ولی با تلاش پیگیرانه خود توانستند آرمی که دستی با مسلسل از درون ایران بیرون آمده است را ترسیم کنند و این آرم جدید اولین بار کتاب حماسه مقاومت را مزین ساخت (داس و چکش آرم فعلی بعدها به آرم قبلی اضافه شدند). هم چنین باید اضافه کرد که مواد منفجره های تهیه شده و پوسته های نارنجک ساخته شده در مشهد و هم چنین نشریات و غیره توسط رفیق جعفری به تهران منتقل می شدند. در آن زمان سازمان هنوز از چنان قدرتی برخوردار نبود که بتواند اتومبیل شخصی برای رفقای که مجبور به مسافرت بودند تهیه کند و رفیق جعفری همه این مواد و به خصوص بارهای سنگین پوسته نارنجک را از طریق اتوبوس با خود به تهران می برد. یک بار نیز که لازم بود رفیق مادر (شایگان) برای صحبت با رفیق مرضیه به تهران برود او نیز همراه رفیق جعفری به تهران رفته و این رفیق را در انجام چنین سفری یاری داده بود.

در این دوره هنوز سلاح کمتری کافی در سازمان وجود نداشت ولی حالا دیگر سازمان از لحاظ داشتن مواد منفجره کافی و نارنجک، خود کفا شده بود. در اثر کارهای تدارکاتی شاخه مشهد، حال هر رفیقی می توانست یک نارنجک با کارائی بالا داشته و با آسودگی خاطر هرچه بیشتری به نبرد با دشمنان مردم پردازد. به طور کلی همان طور که ذکر شد ثمره همه این کارهای تدارکاتی با رهبری رفیق جعفری، در سال ۵۳ در نبردهای چریک های فدائی خلق با رژیم شاه و دستگاه امنیتی و سرکوب آن به وضوح خود را آشکار ساخت.

در تهران نیز رفیق جعفری هم چنان فعال بود. از جمله کماکان سعی می کرد مبارزانی که داوطلب پیوستن به چریک های فدائی خلق بودند را به سازمان وصل کند. در یک مورد او که آماده رفتن بر سر قرار بود متوجه می شود که مأموران ساواک مشغول محاصره همان محلی هستند که او می بایست سر قرار حاضر شود. در آن زمان سازمان این قدرت را یافته بود که می توانست از طریق رادیویی، امواج بی سیم های مأموران ساواک را دریافت کند و رفیق جعفری درست با شنیدن سخنان مزدوران ساواک متوجه خطر شده و از رفتن بر سر آن قرار لو رفته اجتناب می کند.

(ادامه دارد)

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۱۹۳ ، تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۴